

## وضعیت مشارکت و اشتغال زنان

### در ایران

دکتر پویا علاءالدینی ، دکتر محمدرضا رضوی

مقاله حاضر مشارکت و اشتغال زنان در ایران را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که به رغم دستاوردهای زنان در زمینه‌های تحصیلی و اجتماعی طی سه سال گذشته، وضعیت آنان در بازار کار بهبود نیافته است. نرخ مشارکت زنان پایین است؛ نرخ بی‌کاریشان طی سال‌های اخیر افزایش یافته است؛ و گزینه‌های شغلی آنان همچنان محدود باقی مانده است. همچنین، تلاش‌های زنان تحصیل کرده در بازار کار با توفیق درخوری همراه نبوده است. طی سال‌های نخست پس از انقلاب و دوران جنگ، نرخ مشارکت و اشتغال زنان دچار کاهش چشم‌گیری شد. سیاست‌گذاری عمومی تا حدی موجبات این کاهش را فراهم آورد، هر چند که عوامل دیگری نیز دخیل بودند. مقاله به بررسی ویژگی‌های جنسیتی تحولات اخیر بازار کار در ایران می‌پردازد. به این منظور، داده‌های آخرین سرشماری ایران تحلیل می‌شود؛ در اطلاعات تکمیلی سال‌های اخیر غور می‌شود؛ و مسائل نهادی و ساختاری مرتبط با اشتغال و مشارکت زنان به بحث گذاشته می‌شود. افزون بر این، پیشنهادهایی برای تمهیدات آتی ارائه می‌شود.

**کلیدواژه‌ها: اشتغال، ایران، بازار کار، بی‌کاری، زنان، مشارکت**

دکترای برنامه‌ریزی شهری و سیاست‌گذاری توسعه، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران  
<Pooyaalaedini@yahoo.com>

دکترای برنامه‌ریزی شهری و سیاست‌گذاری توسعه، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

## مقدمه

میزان مشارکت زنان در نیروی کار در سراسر جهان در حال افزایش است. سهم زنان از نیروی کار جهان از ۳۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۴۱ درصد در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته است (ILO, 1997). این روند فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای زنان و اقتصاد کشورهای متبوعشان ایجاد می‌کند.

در حالی که در کشورهای پیشرفته زنان سهم خویش را از اشتغال و مشاغل حرفه‌ای در سطح وسیعی افزایش داده‌اند، در کشورهای در حال توسعه نقش زنان در بخش کشاورزی، کارهای بی‌مزد خانه و فعالیت‌های غیررسمی بیش‌تر مشاهده می‌شود. البته در برخی از کشورهای در حال توسعه می‌توان شاهد افزایش میزان مشارکت زنان در بخش‌های خدمات و صنعت نیز بود. از جمله عوامل مؤثر بر این روند می‌توان به تحصیلات بهتر، تغییر در احتیاجات روزمره و صنایع صادراتی و خدماتی اشاره کرد (Moghadam, 2002). مشاهدات حاکی از ارتباط قابل ملاحظه میان جهانی شدن، انعطاف‌پذیری و افزایش نقش زنان به‌عنوان یک عامل اساسی تأثیر گذار بر بازار جهانی کار در سراسر دنیا است (Standing 1999).

علی‌رغم مقدار نسبتاً بالای مشارکت زنان در بیش‌تر مناطق در حال توسعه، در منطقه خاورمیانه وضعیت متفاوت است. ۳۰ سال پیش، از سهم بسیار پایین زنان در بازار کار منطقه که به سختی به ۱۰ درصد در بسیاری از کشورها می‌رسید، ابراز نگرانی می‌شد. در آن زمان، این سهم بسیار پایین‌تر از سایر مناطق دنیا بود. امروز آمارهای مربوطه به سختی سهم ۲۰ درصدی از اشتغال زنان در نیروی کار را نشان می‌دهد؛ و این در حالی است که در بسیاری از کشورهای منطقه مقدار مشارکت، حتی کم‌تر از این میزان است. مشاهدات بیانگر آن است که به جز برخی اقتصادهای صادرات محور و کاربر در سایر مناطق خاورمیانه، سرعت میزان مشارکت زنان بسیار کند است.

علاوه بر پایین بودن حد مشارکت زنان، سایر مشخصه‌های نیروی کار منطقه را می‌توان چنین برشمرد: مقدار نسبتاً پایین مشارکت جمعیت در کل؛ دسترسی محدود به مشاغل

درآمدها؛ محدود شدن اشتغال غیرکشاورزی به مشاغل بخش عمومی و فقدان کامل برخی از مشاغل. این مشخصات ناشی از برخی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از قبیل وجود اقتصاد مبتنی بر نفت (که تأکید بر فرآیند تولید درون‌گرا و سرمایه‌بر دارد)، سیاست‌های توسعه‌ای (که تأکید بر خودتکایی به جای یک‌پارچگی جهانی دارد) و ساختار اجتماعی و معیارهای فرهنگی مبتنی بر مردسالاری است.

در برخی از مناطق خاورمیانه این نگرانی وجود دارد که برخی دستاوردهای گذشته زنان در زمینه مشارکت و اشتغال، به رغم پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دچار نقصان شود - همان‌گونه که در ایران طی دوره ۱۳۴۸-۱۳۴۹ تا ۱۳۶۸-۱۳۶۹ این مسئله اتفاق افتاد. در واقع اشتغال زنان در ایران از بالاترین میزان در میان کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی، به پایین‌ترین سطح کاهش یافت (جدول ۱).

جدول ۱: سهم اشتغال زنان از کل اشتغال (درصد)

کشورهای منتخب خاورمیانه و آفریقای شمالی ۱۹۷۰-۱۹۹۰

سال	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰
کشور	۱۳۴۹-۱۳۴۸	۱۳۵۹-۱۳۵۸	۱۳۶۹-۱۳۶۸
الجزیره	۵	۸	۱۰
مصر	۹	۹	۱۶
ایران	۱۵	۱۲	۱۰
عراق	—	۸	۱۱
اردن	—	۹	۱۰
کویت	۸	۱۴	۲۱
مراکش	—	۱۸	۲۵
سوریه	۱۰	۹	۱۵
تونس	۶	۱۵	۱۷
ترکیه	۱۴	۱۵	۱۸

مأخذ: UN, WISTAT CD-ROM سال ۱۹۹۴، ارائه شده در گزارش مقدم، سال ۲۰۰۲

اگر چه در سال‌های اخیر روند منفی مذکور در ایران معکوس شده، لیکن همچنان جای نگرانی وجود دارد. این مقاله، با بررسی مشخصات جنسیتی تحولات اخیر بازار کار ایران، جنبه‌های مختلف تحولات در مشارکت زنان را بررسی می‌کند. بدین منظور، مقاله به تحلیل آخرین سرشماری‌های انجام شده در ایران در سال ۱۳۷۵ می‌پردازد؛ اطلاعات تکمیلی در سال‌های اخیر را ارائه و بررسی می‌کند؛ و مقولات نهادین و ساختاری مرتبط با زنان و کار را تحلیل و بررسی می‌کند. همچنین مقاله به ارائه برخی راهکارها، برای برنامه‌های آتی می‌پردازد.

### ۱) جنبه‌های جنسیتی بازار کار

آخرین سرشماری ایران در سال ۱۳۷۵ بیانگر آن است که نرخ کلی مشارکت از ۴۲/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳۵/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). نتایج بررسی‌ها در اردیبهشت ۱۳۸۱ نرخ مشارکت را ۳۷/۳ درصد نشان می‌دهد که بیانگر افزایش مختصری در این مقدار است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱). دلیل عمده پایین بودن میزان مشارکت زنان و مردان در سال‌های اخیر را می‌توان در تحولات ناگهانی جمعیت‌شناختی (آقاجانیان، ۱۹۹۱) دانست که منجر به انفجار بی‌سابقه جمعیت در دهه ۱۳۶۰ و ظهور گسترده نیروی کار جوان در دهه ۱۳۷۰ شده است. در دهه ۱۳۶۰ میزان مشارکت زنان در مقایسه با مردان کاهش چشم‌گیری یافت، اما طی دهه ۱۳۷۰ دوباره رو به بهبودی نهاد. در سال ۱۳۵۵ زنان ۱۴/۸ درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دادند که در سال ۱۹۸۶ این سهم به ۱۰/۳ درصد کاهش یافت. از آن به بعد به تدریج شاهد بهبود این میزان بوده‌ایم (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). بررسی سال ۱۳۸۱ بیانگر آن است که زنان ده سال به بالا ۱۲ درصد جمعیت فعال را تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱).

نرخ مشارکت زنان ایرانی در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه پایین است. در حالی که در اکثر کشورهای در حال توسعه، به جز منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، میزان مشارکت زنان بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است، این رقم برای ایران به سختی به ۱۵ درصد

می‌رسد. مقدار مشارکت مردان را می‌توان تابعی از شاخص‌های اقتصادی و جغرافیایی و بعضاً سیاسی دانست. اما حد مشارکت زنان متأثر از عوامل فرهنگی و اجتماعی و تا حدی چارچوب‌های قانونی است. در واقع یک دلیل عمده برای کاهش میزان مشارکت زنان در دهه ۱۳۶۰، سیاست‌هایی بود که تنها برای مردان سرپرست خانوار فرصت‌های درآمدی ایجاد می‌کرد. به دنبال انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی با عراق، محدودیت‌های فعالیت زنان در اقتصاد افزایش یافت. بسیاری از مشاغل همانند منشی‌گری برای زنان نامناسب اعلام شد (چنگیزی، ۱۳۷۴) و برخی از قوانین مدافع حقوق زنان لغو شد. همچنین مراکز تنظیم خانواده، مهدکودک‌ها و کودکستان‌ها بسته شدند. در واقع تنها از جایگاه زنان در میان خانواده حمایت شد. این پس‌رویی‌ها بدون چالش نماند و متعاقباً بسیاری از محدودیت‌ها برداشته شد. در کل فضای جدیدی از اوایل دهه ۱۳۷۰ حاکم شد که افزایش مشارکت زنان در اقتصاد و اجتماع را تشویق می‌کرد. در عین حال که برخی از موانع همچنان برجا ماند.

بعضی عوامل ساختاری نیز در پایین بودن میزان مشارکت زنان در ایران نقش دارند. زنان ایرانی بیش‌تر در فعالیت‌های غیررسمی (کارهایی که در خانه انجام می‌شود) و بخش کشاورزی فعال هستند. به همین دلیل نیز بسیاری از فعالیت‌های آن‌ها ملحوظ نمی‌شود. مشکلات اقتصادی و مهاجرت از روستا به شهر نیز تأثیر منفی بر مقدار مشارکت زنان داشته است. در رکود اقتصادی نیز که تعداد مشاغل کاهش یافته است، مردان برای فعالیت‌های اقتصادی ارجح دانسته شده‌اند و این مسئله نیز بر میزان مشارکت زنان تأثیر منفی گذاشته است. علاوه بر آن، مهاجرت از روستا به شهر موجب افزایش تعداد زنان بی‌مهارت در شهرها شده است. این زنان قبلاً در بخش کشاورزی و یا در زمینه صنایع دستی روستایی فعال بودند و اکنون بدون داشتن مهارت‌های لازم برای یافتن شغل، در شهرها هستند. بیش‌تر مشاغل شهری که نیاز به مهارت خاص ندارند، مانند فعالیت‌های ساختمانی، مختص مردان هستند. افزایش تعداد زنان در مؤسسات آموزشی نیز منجر به تأخیر حضور آن‌ها در بازار کار می‌شود. مع‌ذالک دلایلی همانند برنامه‌های تنظیم خانواده، سطح بالاتر تحصیلات، افزایش مخارج زندگی و تغییر در نگرش عمومی درباره کار زنان، می‌تواند به افزایش میزان مشارکت زنان در سال‌های آتی منجر شود.

در کل، به دلیل افزایش جمعیت جوان تا حدی بی سابقه، اشتغال از ۱۱ میلیون در سال ۱۳۵۵ به ۱۴/۶ میلیون در سال ۱۳۷۵ رسید. همان گونه که جدول شماره ۲ نیز نشان می دهد، بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵ از ۲ میلیون نیروی کار زن در حدود ۸۶/۶ درصد یا ۱/۸ میلیون نفر مشغول به کار بودند. در همان سال از ۱۶ میلیون مرد فعال در حدود ۱۴/۶ میلیون نفر یا ۹۱/۵ درصد مشغول به کار بودند. اشتغال زنان که در اواسط دهه ۱۳۵۰ به ۱۳/۸ درصد از کل افراد شاغل رسیده بود، در سال های بعدی افت شدیدی را تجربه کرد و در سال ۱۳۶۵ به ۸/۹ درصد رسید. این رقم در سال ۱۳۷۵ دوباره به جای اول خود رسید به گونه ای که بر اساس سرشماری صورت گرفته در این سال ۱۲/۱ درصد از کل شاغلان زن بودند. اما علی رغم پیشرفت های نسبی اخیر در اشتغال زنان، ارقام کماکان پایین تر از ۳۰ سال گذشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵).

جدول ۲: اشتغال زنان (ده سال و بیش تر از آن) ارقام به ۱۰۰۰ نفر

سال میلادی	۱۹۶۶/۷	۱۹۷۶/۷	۱۹۸۶/۷	۱۹۹۱/۲	۱۹۹۶/۹
سال شمسی	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
<b>روستایی و شهری</b>					
کل	۶۸۵۸	۸۷۹۹	۱۱۰۰۲	۱۳۰۹۷	۱۴۵۷۱
زن	۹۱۰	۱۲۱۲	۹۷۵	۱۲۳۱	۱۷۶۵
درصد	%۱۳/۳	%۱۳/۸	%۸/۹	%۹/۴	%۱۲/۱
<b>شهری</b>					
کل	۲۶۱۰	۴۱۱۳	۵۹۵۳	۷۶۰۹	۸۷۹۹
زن	۲۰۷	۴۶۰	۵۲۵	۷۵۲	۹۹۱
درصد	%۷/۹	%۱۱/۲	%۸/۸	%۹/۹	%۱۱/۳
<b>روستایی</b>					
کل	۴۲۴۸	۴۶۸۷	۴۹۸۷	۵۴۰۵	۵۷۱۱
زن	۶۰۳	۷۵۲	۴۴۶	۴۷۴	۷۶۵
درصد	%۱۴/۲	%۱۶	%۸/۹	%۸/۸	%۱۳/۴

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹ (به دلیل گرد کردن اعداد، ممکن است مجموع درصدها ۱۰۰ نشود)

بر اساس سرشماری در حدود ۹/۱ درصد از نیروی کار در سال ۱۳۷۵ بی‌کار بودند (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹). میزان بی‌کاری پس از آن سال نیز افزایش نشان می‌دهد. آخرین بررسی‌ها در اردیبهشت ۱۳۸۱ بیانگر آن است که مقدار بی‌کاری ۱۲/۶ درصد از کل جمعیت فعال را دربرمی‌گیرد. تخمین میزان بی‌کاری برای زنان ۱۷/۶ درصد و برای مردان ۱۱/۷ درصد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱)؛ این در حالی است که میزان بی‌کاری مردان رو به کاهش گذاشته است، نرخ بی‌کاری زنان در حال افزایش است. در واقع در تمام دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ میزان بی‌کاری زنان بیش‌تر از میزان بی‌کاری مردان بوده است.

در دوران برنامه‌های اول و دوم امید می‌رفت که میزان ایجاد اشتغال از میزان رشد نیروی کار، فراتر رود و بی‌کاری کاهش یابد. این هدف آن‌گونه که برنامه‌ریزی شده بود تحقق نیافت و بی‌کاری از آن زمان به بعد به‌عنوان یکی از معضلات جدی اقتصادی و اجتماعی جلوه‌گر بوده است.

مسئله مهم آن است که بی‌کاری در میان جوانان جویای کار بیش‌تر نمود داشته است. اگر چه به طور مطلق مردان بیش‌تری بی‌کار هستند، لیکن میزان بی‌کاری در میان زنان بالاتر است و این در حالی است که سهم زنان از نیروی کار کم‌تر است. نرخ بالا و رو به رشد بی‌کاری در میان زنان کشور شاید بیانگر این مسئله است که اگرچه عرضه نیروی کار زنان جویای شغل در حال رشد است، لیکن زنان برای اشتغال با موانعی مواجه هستند و در عین حال در تقاضا برای نیروی کار نیز نقص‌هایی وجود دارد.

زنان بی‌کار عمدتاً تازه‌واردان از مقاطع دبیرستان و یا دانشگاه‌اند که البته برخی از آن‌ها کسانی هستند که قبلاً شاغل بوده‌اند ولی کار خود را از دست داده‌اند. به نظر می‌رسد که عمده‌ترین گروه آسیب‌پذیر در نیروی کار ایران زنان با تحصیلات بالاتر باشند. بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵ نرخ بی‌کاری در میان فارغ‌التحصیلان دبیرستانی و دانشگاهی ۲۶/۳ درصد، در میان زنان دارای تحصیلات متوسطه ۱۹ درصد و در میان زنان بی‌سواد ۱۸/۶ درصد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵).

## ۲) ساختار شغلی، ملاحظات کارفرمایان و تفاوت دستمزد

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، یکی از مشخصه‌های بازار کار ایران میزان پایین مشارکت زنان است. مشکلات انقلاب و جنگ تا حدی مسبب این مسئله بوده‌اند. فضای حاکم در آن دوران به گونه‌ای بود که تنها معیارهای پدرسالارانه تعیین می‌کرد که چه شغل‌ها و حرفه‌هایی برای زنان مناسب هستند. بر اساس این نگرش اجتماعی برخی قوانین و مقررات محدودکننده جدید وضع شد. به‌عنوان مثال بر طبق قانون، زنان برای کار کردن، راه‌اندازی یک کسب و کار و یا مسافرت باید از همسرانشان اجازه داشته باشند. جدایی محل کار زنان و مردان در برخی از مکان‌ها از دیگر نمونه‌های محدودکننده است. این جدایی اغلب مانع از افزایش مهارت‌ها و دانش زنان می‌شود. در موارد دیگر فعالیت‌های زنان در مشاغل متمرکز شده که به گونه‌ای در امتداد نقش سنتی آن‌ها در خانه است. مثلاً در مناطق شهری مشاغل مربوط با آموزش و بهداشت و در مناطق روستایی مشاغل کشاورزی، بافندگی و غیره بیش‌تر مورد توجه است.

جدول شماره ۳، اطلاعاتی در باب مشاغل مختلف بر اساس جنسیت ارائه می‌دهد. در حالی که مشاغل مردان در میان بخش‌های مختلف توزیع شده، مشاغل زنان در سه بخش متمرکز است. در سال ۱۳۷۵ یک سوم از کل زنان شاغل در رشته‌های صنعتی فعال بودند. در همان سال رشته‌های مهم دیگر فعالیت‌های آموزشی (۲۶ درصد)، کشاورزی (۱۶/۷ درصد) و فعالیت‌های اجتماعی و بهداشتی (۶/۷ درصد) بوده‌اند. اما اگر تمرکز اشتغال زنان در بخش صنعت را توأم با حقوق بالا و امنیت شغلی در کارخانه‌های صنعتی بزرگ بدانیم گمراه‌کننده است. در حقیقت بررسی‌های بیش‌تر حاکی از آن است که در سال ۱۳۷۵ زنان بیش‌ترین گروه در میان کارگران گروه صنایع دستی و مشاغل مرتبط با آن (عمدتاً فرش) را تشکیل داده‌اند. مهم‌تر آن که در همان سال، ۷۴ درصد از کل زنان شاغل کشور در سه گروه صنایع دستی و گروه‌های تجاری مرتبط با آن، مشاغل حرفه‌ای و کشاورزی و ماهی‌گیری فعال بوده‌اند. تنوع مختصری در اشتغال زنان در بخش خدمات وجود دارد به

گونه‌ای که در شاخه‌های بهداشت و آموزش تعداد بیشتری از زنان نسبت به سایر بخش‌های خدمات مشغول به کار هستند.

جدول ۳: اشتغال بر اساس بخش در سال ۱۳۷۵ (ارقام بر اساس ۱۰۰۰ نفر)

بخش	کل	درصد	مرد	درصد	زن	درصد
کشاورزی	۳۳۱۹	٪۲۲/۸	۳۰۲۴	٪۲۳/۶	۲۹۴	٪۱۶/۷
ماهی‌گیری	۳۹	٪۰/۳	۳۸	٪۰/۳	۰	٪۰
معادن	۱۲۰	٪۰/۸	۱۱۵	٪۰/۹	۵	٪۰/۳
صنایع کارخانه‌ای	۲۵۵۲	٪۱۷/۵	۱۹۶۹	٪۱۵/۴	۵۸۳	٪۳۳
آب، برق، و غیره	۱۵۱	٪۱	۱۴۵	٪۱/۱	۵	٪۰/۳
ساختمان	۱۶۵۰	٪۱۱/۳	۱۶۳۵	٪۱۲/۸	۱۶	٪۰/۹
خرده‌فروشی، عمده‌فروشی و تعمیرات	۱۸۴۲	٪۱۲/۶	۱۸۰۴	٪۱۴/۱	۳۸	٪۲/۲
هتل و رستوران	۸۵	٪۰/۶	۸۲	٪۰/۶	۲	٪۰/۱
حمل و نقل و ارتباطات	۹۷۳	٪۶/۷	۹۵۵	٪۷/۵	۱۸	٪۱
مؤسسات مالی	۱۵۳	٪۱	۱۳۹	٪۱/۱	۱۴	٪۰/۸
خدمات عمومی و دفاعی	۱۴۹	٪۱	۱۳۷	٪۱/۱	۱۲	٪۰/۷
مستغلات و خدمات عمومی	۱۶۱۷	٪۱۱/۱	۱۵۱۹	٪۱۱/۹	۹۹	٪۵/۶
آموزش	۱۰۴۱	٪۷/۱	۵۸۲	٪۴/۵	۴۵۹	٪۲۶
امور اجتماعی و بهداشتی	۳۰۳	٪۰/۵	۱۸۴	٪۱/۴	۱۱۹	٪۶/۷
سایر خدمات عمومی	۲۲۴	٪۱/۵	۱۸۳	٪۱/۴	۴۱	٪۲/۳
خدمات خانگی	۶۲	٪۰/۴	۵۷	٪۰/۴	۵	٪۰/۳
ادارات و دفاتر مرکزی	۳۳	٪۰/۲	۳۰	٪۰/۲	۳	٪۰/۲
غیره	۱	٪۰	۱	٪۰	۰	٪۰
نامعلوم	۲۵۷	٪۱/۸	۲۰۵	٪۱/۶	۵۲	٪۲/۹
جمع نفرات	۱۴۵۷۲		۱۲۸۰۴		۱۷۶۵	

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹ (به دلیل گرد کردن اعداد، ممکن است جمع درصدها ۱۰۰ نشود)

دستیابی زنان به مدارج بالاتر تحصیلی منجر به مشارکت بیشتر، اشتغال و طیف وسیع‌تری از مشاغل برای آنها نشده است. در کل سطح تحصیلی بالاتر یک زن همان‌طور که انتظار می‌رود ممکن است منجر به افزایش احتمال مشارکت او شود لیکن دلیل بر دستیابی وی به شغل نخواهد بود و غیرمحمتمل است که در خارج از طیف‌های از پیش تعیین شده مشاغل، برای خود کاری بیابد. در سال ۱۳۷۵ نرخ بی‌کاری در میان زنان باسواد شهری و روستایی به ترتیب ۱۴/۵ و ۱۲/۷ درصد بوده است در حالی که در همین سال نرخ بی‌کاری برای زنان بی‌سواد شهری و روستایی به ترتیب برابر با ۸/۵ و ۱۰/۶ درصد ثبت شده است (Statistical Center of Iran and UNFPA, 2001). از سال ۱۳۶۸ بخش عمومی در ایران بالاترین سهم از اشتغال شهری را داشته است. در واقع می‌توان گفت تأثیر بخش عمومی در بازار کار ملی بسیار قابل توجه است. بر اساس سرشماری، سهم زنان در اشتغال بخش عمومی در طول سال‌ها افزایش یافته است و به ۱۶/۴ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹). اکثر شاغلان زن در دولت در بخش آموزش فعال هستند.

شواهد موجود نشان می‌دهد که تبعیض جنسیتی در اشتغال و دستمزد همچنان گسترده است. بر اساس معیارهای فرهنگی در ایران مردان نان‌آور خانواده هستند. همان‌گونه که در قسمت‌های قبل نیز نشان داده شد، بسیاری از مشاغل در انحصار مردان است. به‌ویژه در شرایط بحران اقتصادی به جز مشاغلی مانند پرستاری و آموزش که بیشتر با زنان مرتبط دانسته می‌شود و در آنها دستمزد نسبتاً پایین است، احتمال استخدام مردان از زنان در هر دو بخش عمومی و خصوصی بیشتر است.

دیدگاه‌های منفی در میان بسیاری از کارفرمایان درباره شاغلان زن رایج است. به‌عنوان نمونه، بسیاری از کارفرمایان معتقدند که زنان توان جسمی لازم برای بسیاری از مشاغل را ندارند؛ دانش فنی زنان پایین است و زنان علاقه‌ای به یادگیری هم ندارند. به عقیده این گروه، زایمان، تربیت فرزندان و دیگر مسئولیت‌های خانوادگی در کار زنان خلل ایجاد می‌کنند. این باور که کار زنان در کنار مردان مشکل ایجاد می‌کند و همچنین عدم تمایل

زنان به کار در طی شب از جمله موارد دیگری است که تمایل کارفرمایان را به استخدام زنان کاهش می‌دهد.

در مقابل درک مثبتی نیز از کار زنان وجود دارد. بسیاری از کارفرمایان بر این عقیده‌اند که زنان در انجام کارهایی که به دقت نیاز دارند بهتر از مردان عمل می‌کنند؛ زنان روحیه همکاری و در عین حال صبر بیشتری دارند؛ کارکنان زن از دستمزد خود اغلب راضی هستند، و حضور زنان در محل کار، مردان را تشویق می‌کند تا رفتار مناسبی داشته باشند (کار، ۱۳۷۹).

نتیجه کلی از درک منفی در باب اشتغال زنان را می‌توان در تبعیض در اشتغال زنان و نوع مشاغلی که آن‌ها می‌توانند انتخاب کنند جست‌وجو کرد. مقوله مرتبط دیگر دسترسی محدود زنان به مشاغل درآمدزا در مقایسه با مردان است. زنان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه معمولاً درصد کوچکی از کل دستمزد نیروی کار کشور را به خود اختصاص می‌دهند. در بسیاری از موارد زنان مجبورند برای حفظ شغل خود دستمزد پایین‌تری را بپذیرند. علاوه بر آن برای حفظ شغل، آنان مجبورند از مردان کفایت بیشتری نشان دهند. علی‌رغم آن‌که زنان به دلیل کمبودهای مختلف که بیان شد (از قبیل ممانعت از آموزش‌های فنی - حرفه‌ای آنان و نیز از حضورشان در برخی از رشته‌های دانشگاهی) در مقایسه با مردان از سرمایه انسانی کم‌تری برخوردارند؛ لیکن درصد زیادی از زنان شاغل دارای تحصیلات بالاتری از مردان همکار خود هستند. جالب توجه است که بیان شود در سال ۱۳۷۸ از کل افرادی که در مراکز کاریابی وابسته به وزارت کار ثبت‌نام کرده بودند، حدود ۷۰ درصد زن و ۳۰ درصد مرد بودند. با این حال زنانی که در همان سال شغل پیدا کردند ۱۱ درصد کل را تشکیل دادند (مرکز مشارکت زنان، ۱۳۸۰).

مطالعه جامعی در باب تفاوت دستمزد بر اساس جنسیت و قوانین موجودی که چنین شیوه‌هایی را ممنوع می‌کند صورت نگرفته است. در حالی که حقوق پایه برای مردان و زنان در بخش عمومی یکسان است، به نظر می‌رسد مردان مزایای جانبی بیشتری دریافت می‌دارند. این شرایط در شرکت‌های خصوصی بزرگ که زیر ذره‌بین دولت هستند نیز قابل

مشاهده است. مطالعه‌ای غیررسمی که از طریق مصاحبه در مناطق شمالی تهران صورت گرفته نیز بیانگر آن است که در شرکت‌های کوچک‌تر تفاوت دستمزد میان زنان و مردان به ۴۰ درصد می‌رسد (آملی، ۱۳۸۱).

اگرچه در مناطق روستایی زنان در فعالیتهای کشاورزی و صنایع دستی فعال‌تر از مردان هستند لیکن برای کارشان اجرتی دریافت نمی‌کنند. در سال ۱۳۷۵ در حدود ۴۴/۱ درصد از زنان شاغل در روستا در خانه کار می‌کردند و مزدی برای کارشان دریافت نمی‌کردند. این رقم در ۱۳۸۰ به ۵۵/۸ درصد افزایش یافت (نوروزی و هاشمی، ۱۳۸۱). عوامل بیش‌تری کار زنان در روستا را در مقایسه با شهر تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ سنتی محور بودن مردان، در مناطق روستایی شدیدتر است. زنان در مناطق روستایی فرصت کم‌تری برای ادامه تحصیل دارند و بسیاری از آنها بی‌سواد و یا کم‌سواد هستند. به همین دلیل نیز از حقوق خود اطلاعی ندارند. همچنین چون کار زنان روستایی در بخش رسمی نیست آنان از مزایای رفاه اجتماعی نیز بهره‌مند نمی‌شوند. در سال ۱۳۷۴ بر اساس قانونی که درباره بیمه درمانی عمومی تصویب شد چنین افرادی تحت پوشش قرار می‌گیرند (اگر چه شناسایی این افراد ساده نیست). این قانون با قانون دیگری که زنان خانه‌دار را تحت پوشش قرار می‌دهد تکمیل شده و شامل زنان ازدواج کرده در مناطق روستایی نیز می‌شود (کار، ۱۳۷۹).

بیش از نیمی از زنانی که کار می‌کنند ازدواج کرده‌اند و این بدان معنا است که نقش آنها در فعالیتهای داخل و خارج از خانه‌شان دوبرابر است. در ایران همانند سایر کشورهای در حال توسعه به دلیل وجود رابطه خانوادگی گسترده، مادران زنان کارگر و یا مادر شوهران این افراد بخشی از مسئولیت‌هایشان را در نبود آنها در منزل تقبل می‌کنند. با فرض وجود همبستگی منفی میان سطح تحصیلات زنان کارگر و وجود ساختار گسترده، این نظام حمایتی برای زنان متخصص صادق نخواهد بود. چون این زنان مسئولیتهای شغلی و خانوادگی هر دو را به دوش می‌کشند، اغلب مشاغلی را انتخاب می‌کنند که به آنها رخصت رسیدگی به کارهای خانواده را بدهد. این حالت الگوی موجود در زمینه

جدایی مشاغل را تشدید می‌کند. علاوه بر آن اطلاعات غیررسمی حاکی از آن است که نزدیک به نیمی از زنانی که کار می‌کنند، در مشاغل مرتبط با خانواده‌شان فعال هستند که طی آن مزدی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد. در واقع این نوع کار زنان و سهم کلی آن‌ها در اقتصاد به دلیل محدودیت آماری و همچنین معیارهای فرهنگی هرگز مشخص نمی‌شود. نقش‌های گوناگون زنان در خانه‌داری و انجام وظیفه مادری موجب می‌شود اندازه‌گیری میزان کارشان دشوار شود. فعالیت‌هایی همانند پخت و پز و تمیز کردن از جمله مواردی است که در خارج از منزل دارای مزد و در داخل منزل بی‌اجرت هستند.

### ۳) تحصیلات

طی دهه‌های گذشته درصد باسوادان و میزان تحصیلات در ایران پیوسته در حال رشد بوده است. جدول شماره ۴ اطلاعاتی در زمینه میزان باسوادی در پنج دهه اخیر ارائه می‌دهد (ارقام جمعیتی شامل کودکان زیر ۶ سال می‌شود). بر اساس این جدول می‌توان مشاهده کرد که اختلاف زیادی میان زنان و مردان وجود دارد. نرخ باسوادی در مناطق شهری و روستایی در حال افزایش بوده و آهنگ بهبود این میزان نیز در دو دهه اخیر سریع‌تر بوده است. در این دوره کشور شاهد رشد بی‌سابقه جمعیت بوده که منجر به جوان شدن سریع جمعیت شده است. پایین بودن سن متوسط جمعیت و به وجود آمدن امکان تحصیل پیش‌تر کودکان موجب بالا رفتن میزان باسوادی در مدت کوتاهی شده است. علی‌رغم افزایش نرخ باسوادی زنان، تبعیض جنسیتی در زمینه تحصیلات کماکان وجود دارد و میزان باسوادی در میان زنان ۱۲ درصد پایین‌تر از مردان است. حضور کودکان ایرانی در مدارس ابتدایی منطبق به استانداردهای بین‌المللی قریب‌الوقوع و نزدیک است؛ اگرچه

---

جالب توجه است که در سال ۱۳۷۱ در قانون طلاق برای کار زنان در خانه حق و حقوقی قائل شدند. زمانی که مردی به طور یک‌جانبه تقاضای طلاق می‌کند، برای کار زن در خانه ارزش مالی در نظر گرفته می‌شود. لیکن قانون دارای محدودیت‌هایی در اجراست و نمی‌توان آن را به سایر شرایط تعمیم داد (کار ۱۳۷۹).

درصد کمی از کودکان همچنان در مدارس ثبت نام نمی کنند. میزان ثبت نام دختران در مدارس ابتدایی در اکثر کشورهای در حال توسعه کم تر از میزان ثبت نام پسران است. این نرخ در ایران در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه تا حدی پایین تر است. در واقع اگرچه میزان ثبت نام دختران در مدارس در حال افزایش است اما همچنان تفاوت ها زیاد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹).

جدول ۴: سواد (ارقام بر اساس ۱۰۰۰ نفر)

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
کل کشور					
کل جمعیت	۱۸۹۵۵	۲۵۷۸۹	۳۳۷۰۹	۴۹۴۴۵	۶۰۰۵۶
جمعیت باسواد	۱۹۱۱	۵۵۶	۱۲۸۷۷	۲۳۹۱۳	۴۱۵۸۲
مرد	۱۴۵۴	۳۹۲۸	۸۱۹۷	۱۴۰۷۸	۲۲۴۶۵
زن	۴۵۷	۱۶۲۸	۴۶۷۹	۹۸۳۵	۱۹۱۱۸
مناطق شهری					
کل جمعیت	۵۹۵۴	۹۷۹۴	۱۵۸۵۵	۲۶۸۴۵	۳۶۸۱۸
جمعیت باسواد	۱۳۹۶	۳۸۳۳	۸۶۲۸	۱۵۵۰۷	۲۷۸۵۷
مرد	۹۸۲	۲۴۴۲	۵۱۴۵	۸۷۶۵	۱۴۸۶۱
زن	۴۱۴	۱۳۹۰	۳۴۸۳	۶۷۴۲	۱۲۹۹۶
مناطق روستایی					
کل جمعیت	۱۳۰۰۱	۱۵۹۹۵	۱۷۸۵۵	۲۲۳۵۰	۲۳۰۲۷
جمعیت باسواد	۵۱۴	۱۷۲۳	۴۲۴۹	۸۳۷۱	۱۳۶۶۱
مرد	۴۷۱	۱۴۸۵	۳۰۵۳	۵۲۸۷	۷۵۶۵
زن	۴۳	۲۳۸	۱۱۹۶	۳۰۸۴	۶۰۹۶

مأخذ: سالنامه آماری ایران، ۱۳۷۹

طی دو دهه گذشته وضعیت تحصیلات عالی همواره در حال بهبود بوده است. علی‌رغم این بهبود، ایران کماکان از بسیاری از کشورهای در حال توسعه و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا عقب است. علاوه بر آن، بیش‌تر افزایش در مقاطع تحصیلات عالی مربوط به افرادی بوده است که در رشته‌های علوم انسانی درس می‌خوانند، نه در رشته‌هایی که کارفرمایان به آن‌ها نیاز دارند. در سال ۱۳۶۵ از کل زنان باسواد ۲/۲ درصد دارای تحصیلات بالا بودند که در سال ۱۳۷۵ این میزان به ۴/۶ درصد افزایش یافته است. اطلاعات منتشره نشان می‌دهد که در سال‌های تحصیلی ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷ و ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ نسبت دانشجویان زن در دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و دانشگاه آزاد اسلامی به ترتیب برابر با ۳۹/۱ درصد و ۴۳/۴ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹). گزارش‌های جدیدتر حاکی از آن است که تعداد دانشجویان زن از دانشجویان مرد بیش‌تر شده است.

علی‌رغم موانع بی‌شمار، زنان حضور خود را در مؤسسات آموزش عالی کشور پیوسته پررنگ‌تر کرده‌اند. به‌عنوان مثال در سال ۱۳۷۰ زنان برای ورود به ۵۵ درصد از رشته‌های فنی و مهندسی، ۲۹ درصد از رشته‌های علوم انسانی، ۲۳ درصد از علوم طبیعی و رشته‌های پزشکی و ۵ درصد از رشته‌های هنری ممنوعیت داشتند (کار، ۱۳۷۹). با تلاش زنان بسیاری از این محدودیت‌ها اکنون از میان برداشته شده است. اما همچنان مشکلاتی بر سر راه برابری فرصت‌های تحصیلی زنان و مردان وجود دارد. به‌عنوان نمونه دختران مجرد امکان دریافت بورس دولتی برای تحصیل در خارج از کشور را ندارند.

حضور دختران در مقاطع تحصیلی پیش از دانشگاه (از ابتدایی تا دبیرستان) در مقایسه با پسران پیوسته کم‌تر می‌شود. اما در مقطع دانشگاه دوباره توازن برقرار می‌شود. میزان تحصیلات کل جمعیت هم با احتساب تأخیر زمانی ورود به دانشگاه و ورود به بازار کار یک چنین ترکیبی را از خود بروز می‌دهد. در کل، در خانواده‌های کم‌درآمد، احتمال آن بیش‌تر است که والدین تنها پسران خود را به مدرسه بفرستند. این مسئله از مقطع ابتدایی به مقطع متوسطه پررنگ‌تر می‌شود. هر مشکلی در فرستادن بچه‌ها به مدرسه، از قبیل فاصله زیاد مدرسه تا خانه، دختران را بیش‌تر از پسران تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، چرا که

بسیاری از والدین فاصله کوتاه‌تر مدرسه تا خانه را برای دختران مناسب‌تر می‌دانند. همچنین در بسیاری از مناطق روستایی، دختران برای کمک به خانواده‌های خود از سنین پایین مشغول به کار می‌شوند.

طی چند سال گذشته، تعداد زنان بیش‌تری در امتحان ورودی دانشگاه‌های دولتی شرکت کرده و قبول شده‌اند (بدون احتساب سایر مؤسسات آموزش عالی). با فرض آن‌که درصد بیش‌تری از این زنان از خانواده‌های با درآمد متوسط و بالا هستند، می‌توان گفت تغییری در الگوی فرهنگی در میان جوانان آن قشر از جامعه ایجاد شده است. مسلماً این تغییر تأثیر زیادی بر بازار کار کشور در آینده نزدیک بر جای خواهد گذاشت. به ویژه اگر فرصت‌های شغلی به اندازه کافی وجود داشته باشد، درصد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی در نیروی کار، افزایش قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت (که البته این روند اکنون نیز مشاهده می‌شود).

#### ۴) زنان در پست‌های مدیریتی

در ایران درصد زنان در پست‌های مدیریتی، در هر دو بخش دولتی و خصوصی، بسیار پایین است. در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۲/۶ درصد از کل نمایندگان مجلس، مقامات عالی‌رتبه دولت و مدیران زن بودند. در همین سال درصد زنان در پست‌های کارشناسی ۳۹/۱ درصد بود که بیانگر سطح بالای تحصیلات در میان زنان شاغل در مقایسه با مردان است. علی‌رغم سطح بالای زنان تحصیل‌کرده در نیروی کار، زنان کم‌تر از مردان در جذب شغل‌های مدیریتی موفق بوده‌اند. در حالی که سهم زنان دارای تحصیلات بالا در کل زنان شاغل، ۲۰ برابر شده است (که این میزان بیش از مردان است)، پست‌های مدیریتی همچنان در انحصار مردان است (شادی‌طلب، ۱۳۸۱).

کماکان محدودیت‌هایی مانع از آن می‌شود که زنان از فرصت‌های شغلی بهره ببرند. به‌عنوان نمونه سفرهای کاری داخلی و خارجی برای زنان دارای موانعی است. فقدان دسترسی زنان به بسیاری از پست‌ها به دو صورت متجلی می‌شود. از یک سو به صورت

آشکار و غیرآشکار از احراز پست‌ها رده بالا از طرف زنان، جلوگیری می‌شود و از طرف دیگر بر روحیه زنان تأثیر منفی می‌گذارد. با در نظر گرفتن سنن فرهنگی، زنان برای کار خودشان ارزش کمی قائل هستند. بسیاری از زنان احتمالاً نقشی برای خود در جامعه‌ای که تحت نفوذ مردان است در نظر نمی‌گیرند و در نتیجه تلاش زیادی برای آشنا شدن با حقوق خود در کار و یا مشارکت در اتحادیه‌های کارگری نمی‌کنند. زنان، در مواجهه، با موانع مختلف، انگیزه خود را برای رقابت با مردان از دست می‌دهند و تنها به کسب حقوقی اکتفا می‌کنند.

اگر چه موانع قانونی احراز پست‌های مدیریتی از طرف زنان در قوه‌های مجریه و مقننه کم است، اما در عمل درها به روی زنان باز نیست. در میان وزرا، مسئولان دادگاه‌های قضائی، اعضای انجمن‌های متخصصان، فرماندهان نظامی، اعضای شورای امنیت ملی و یا اعضای شورای مصلحت و غیره زنان جایگاهی ندارند. در سال‌های اخیر تعداد زنان در پست‌های میانی دولت در حال افزایش بوده است. در حال حاضر یک زن در مقام معاونت وزیر و یک زن در مقام ریاست دانشگاه فعالیت می‌کنند. علاوه بر آن زنان که قبلاً از قضاوت منع شده بودند اکنون به صورت محدودی می‌توانند در این زمینه فعالیت کنند.

در سال ۱۳۷۶ در بخش اجرایی دولت از کل مدیران (که شامل کارمندان تخصصی می‌شود، ولی کارمندان وزارت‌خانه‌های نفت، دفاع و انرژی را شامل نمی‌شود) ۶۵/۳ درصد مرد و ۳۴/۷ درصد زن بودند (Statistical Center of Iran and UNFPA, 2001). وزارت آموزش و پرورش با ۴۰ درصد بالاترین میزان مدیران زن را داشته است و پس از آن وزارت بهداشت است که ۱۲/۵ درصد از مدیرانش زن هستند. تعداد زنان نماینده مجلسی نیز از ۹ نفر در مجلس چهارم به ۱۴ نفر در مجلس پنجم افزایش یافت (از ۳/۶ درصد به ۵/۴۶ درصد). این در حالی است که در مجلس اول تنها ۱/۸۵ درصد از نمایندگان زن بودند (Statistical Center of Iran and UNFPA, 2001).

جالب توجه آن‌که پیشرفت شغلی زنان در بخش خصوصی حتی مشکل‌تر بوده است. بر اساس گزارش‌های موجود تنها ۰/۵ درصد از زنان در بخش خصوصی دارای پست‌های

مدیریتی هستند و تنها ۱ درصد از زنان صاحب کسب (ثبت شده) خود هستند. این موضوع تا حدی به علت آن است که درصد کمتری از زنان شاغل در بخش خصوصی (در حدود ۳ درصد) نسبت به زنان شاغل در بخش دولتی دارای تحصیلات بالا هستند. در حدود ۴/۹ درصد از کل زنان شاغل در بخش تعاونی فعال هستند که ۱/۸ درصد از آنان در پست‌های بالا فعالیت می‌کنند (Shaditalab, 2000).

شوراهای شهر عرصه مناسبی برای فعالیت زنان به وجود آورده‌اند. پیش از انتخابات اول شوراها، وزارت کشور تلاش کرد تا از طریق راه‌اندازی کارگاه‌های آموزشی، زنان را به مشارکت در انتخابات، هم به‌عنوان کاندید و هم به‌عنوان رأی‌دهنده، تشویق کند. با این حال مشارکت واقعی زنان در انتخابات کم بود و از ۳۲۷ هزار نفر کاندید در کل کشور تنها ۴۰۰۰ نفر زن بودند. فرآیند تعیین صلاحیت تا حدی در این امر دخیل بوده است، چرا که زنان کاندید احتمالاً نگران رد صلاحیت خود و پس از آن شرمساری در اذهان عمومی بودند. با وجود این زنانی که در انتخابات شرکت کردند نسبتاً خوب رأی آوردند. در چهار حوزه زنان کلیه کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند. در ۱۰۹ شهر، ۱۱۴ زن بیش‌ترین و یا دومین میزان آراء را به دست آوردند. در انتخابات سال ۱۳۷۸ در حدود ۲/۲ درصد از کل اعضای منتخب شده زن بودند. این پدیده به احتمال زیاد علاقه زنان به مسائل محلی را افزایش داده و آنها را به مشارکت بیش‌تر در انتخابات آینده تشویق خواهد کرد (Alaedini and Namazi, 2003).

#### ۵) سازمان‌های مرتبط با مسائل زنان

چندین نهاد دولتی یا نیمه‌دولتی در ایران به مسائل مرتبط با زنان اختصاص دارند: مؤسسات تخصصی شامل کمیسیون ویژه وابسته به شورای مصلحت نظام، نهاد ویژه زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر مؤسسات فعال در زمینه‌های عمومی هستند. مهم‌ترین سازمان در این زمینه مرکز مشارکت زنان است که به قوه‌های مقننه و

مجریه پیشنهاد ارائه می‌دهد. این سازمان مستقیماً به دفتر ریاست جمهوری گزارش می‌دهد. مجلس شورای اسلامی نیز کمیسیون ویژه‌ای برای خانواده، زنان و جوانان دارد. برخی از سازمان‌های دولتی، با افزایش مشارکت زنان موافق نیستند. به‌عنوان نمونه بخش ۵ از حکم صادر شده از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۱، به مشاغل مناسب زنان، همانند آموزش و بهداشت، و مشاغل نامناسب مثل فعالیت‌های قضایی و آتش‌نشانی، اشاره می‌کند (کار، ۱۳۷۹).

### ۶) تشکل‌های جامعه مدنی

در حدود ۲۰ سازمان غیردولتی زنان در زمینه فقرزدایی، افزایش ظرفیت‌های اقتصادی و حمایت از خوداشتغالی زنان فعالیت می‌کنند.

کمیته امداد امام خمینی که یک بنگاه خیریه ملی است از خانواده‌های بی‌سرپرست و دارای سرپرست زن حمایت می‌کند. این کمیته به زنانی که در فعالیت‌های تولیدی کار می‌کنند وام‌های خرد می‌دهد. تا سال ۱۳۷۹ در حدود ۳۴۰۰ زن، به واسطه برنامه‌های کمیته امداد، ۱۳۴ میلیارد ریال وام بلاعوض به‌عنوان سرمایه اولیه دریافت کرده بودند. مرکز آموزش وابسته به این کمیته، سالانه برای ۸۰۰۰ زن و دختر کارگاه‌های آموزشی و فنی برگزار می‌کند. فارغ‌التحصیلان این کارگاه‌ها با اتمام دوره می‌توانند تقاضای وام اشتغال‌زا کنند (مرکز مشارکت زنان، ۱۳۷۹).

تدبیر مهم دیگر برای ایجاد اشتغال و فقرزدایی، شرکت‌های تعاونی زنان است. شرکت‌های تعاونی تحت چارچوب قانونی وزارت تعاون ثبت می‌شوند. اهداف اصلی این شرکت‌ها تجهیز منابع تولیدی و تأمین سرمایه اولیه برای فعالیت‌های خوداشتغالی زنان است. زمانی که بیش از ۵۰ درصد از اعضای واحدها زن باشند به‌عنوان شرکت تعاونی زنان در نظر گرفته می‌شوند. از کل ۴۹۱۹۱ شرکت تعاونی به ثبت رسیده تا اواسط سال ۱۳۷۹، در حدود ۹/۶ درصد از آن‌ها شرکت تعاونی زنان بودند. در همین سال تعداد زنان عضو شرکت تعاونی ۹۲۹۹۱۳ نفر بوده‌اند. تعداد شرکت‌های تعاونی زنان روستایی در سال

۱۳۷۹ در حدود ۱۱۱ شرکت از کل شرکت‌های تعاونی زنان بوده است. این شرکت‌ها بیش‌تر در زمینه‌های کشاورزی، دام‌پروری و تولید صنایع دستی فعال بوده‌اند. وزارت تعاون تسهیلات و آموزش‌هایی را برای این شرکت‌های تعاونی در نظر گرفته است. به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۷۷ در حدود ۴۳ هزار زن در برنامه‌های آموزشی که از طرف مرکز آموزش شرکت‌های تعاونی در سراسر کشور برگزار شده بود، شرکت کردند. این آموزش‌ها نحوه مدیریت شرکت‌های تعاونی و همچنین توسعه مهارت‌های تخصصی را پوشش می‌داد (Ministry of Cooperatives, 2002).

### ۷) نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد

به منظور درک رابطه میان جنسیت و اشتغال در ایران در دهه‌های اخیر، دو مقوله اساسی باید در نظر گرفته شود. اول آن‌که ایران با برخی مشکلات اقتصادی و اجتماعی مرتبط با آن مواجه بوده است. حذف برنامه‌های تنظیم خانواده (به همراه سایر عوامل) منجر به انفجار جمعیت در دهه ۱۳۶۰ شد. در همان زمان آشفتگی‌های سیاسی پس از انقلاب، وقوع جنگ تحمیلی، کشمکش‌های مرامی، تحریم‌ها، و سیاست‌ها و مدیریت‌های اقتصادی سلیقه‌ای، منجر به بروز رکود اقتصادی در کشور شد. تا زمان تهیه این مقاله سه برنامه توسعه جامع اجرا شده و برنامه چهارم نیز در حال نهایی شدن است. با این حال این برنامه‌ها قادر به ایجاد حرکت جدیدی در توسعه کشور نبوده‌اند و علی‌رغم آن‌که درآمدهای نفتی قابل توجهی نیز به کشور وارد می‌شود، اما بهبود قابل توجهی در توانایی‌های انسانی صورت نگرفته است؛ میزان باسوادی و تعداد افرادی که در مقاطع مختلف تحصیلی هستند افزایش یافته است و تحصیلات عالی نیز از نظر کمیت پیشرفت داشته است. اما در عین حال که این پیشرفت‌ها ستودنی است لیکن به ایجاد و افزایش اشتغال سودمند منجر نشده‌اند.

افزایش سریع بی‌کاری بعد از سال ۱۳۷۵ و تأثیر آن در افزایش فقر به ایجاد مشکلاتی در ساختار اقتصادی ایران انجامیده است. برنامه‌های توسعه کشور از وابستگی اقتصاد به

درآمدهای نفتی نکاسته‌اند و در واقع بیش‌تر بر راهبردهای درون‌گرای تشکیل سرمایه‌های کالبدی تأکید داشته‌اند. ادامه این برنامه‌ها و راهبردها به تحول قابل توجهی در ترکیب و ساختار عرضه و تقاضای نیروی کار منجر شده است. در سمت تقاضا، علی‌رغم افزایش تعداد شغل‌های موجود در کلیه بخش‌های تولیدی اقتصاد، کمبودها کماکان وجود دارد. در سمت عرضه، افزایش در نرخ مشارکت مردان و زنان و ارتقای سریع میزان تحصیلات نیروی کار منجر به ورود تعداد زیادی جویای کار به‌ویژه نیروی کار جوان و کارگران زن و مرد آموزش دیده، به بازار کار شده است. احتمالاً این روند ادامه خواهد یافت و در نتیجه میزان بی‌کاری مردان و زنان همچنان زیاد خواهد شد. نتیجه کلی از این تحولات، نرخ بالای بی‌کاری و افزایش فقر در کشور خواهد بود. در عین حال به سبب فضای اجتماعی غالب، زنان نسبت به مردان با شرایط مشکل‌تری مواجه خواهند بود.

دومین مقوله‌ای که باید در نظر گرفته شود ارتباط ویژه زنان با نظام سیاسی کشور است. پس از انقلاب، دولت دو رابطه متضاد با زنان داشته است. از یک سو دولت که به دنبال ارتقاء و حفظ روحیه پای‌بندی به آرمان‌های انقلاب بوده است، با اتکاء به نفوذ خود در میان لایه‌های پایین جامعه، تمهیداتی را به کار بسته است که به افزایش فرصت‌ها برای زنان این قشر منجر شده است. با تأیید فعالیت‌های آن‌ها در خارج از خانه مانند مشارکت در شبکه‌های سیاسی و مذهبی، دولت به نوعی مشارکت زنان در جامعه را تشویق کرده است. علاوه بر آن جداکردن بسیاری از عرصه‌های زنان و مردان منجر به ایجاد فضاهای ویژه‌ای شده است که در آن مشارکت زنان تشویق می‌شود. تعداد زیادی از زنان در بخش‌های سنتی جامعه از این سیاست جداسازی بهره برده‌اند.

از سوی دیگر، دولت با ایجاد محدودیت‌هایی در مشارکت کامل زنان در جامعه و همچنین فسخ قوانین قبلی که از برخی حقوق زنان دفاع می‌کرد، در پی این بوده است که نقش زنان را در جامعه از پیش تعیین کند. به‌عنوان نمونه‌ای از یک عقب‌گرد در باب زنان می‌توان به فسخ قانون حمایت از خانواده پس از انقلاب اشاره کرد. با فسخ این قانون حق طلاق زنان از بین رفت و به مردان حق نامحدود طلاق داده شد. چنین شرایطی زنان

تحصیل کرده و متعلق به طبقات مدرن جامعه را آزرده کرده است (به‌ویژه آن که بسیاری از اعضای این قشر در دهه ۱۳۶۰ شغل خود را از دست دادند). این عوامل احتمالاً فرار مغزها را که ایران از دو دهه پیش با آن مواجه بوده است تشدید کرده است. در واقع تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان تحصیل کرده گزینه مهاجرت از کشور را انتخاب کرده‌اند.

در عین حال چنین پس‌روی‌های قابل ملاحظه‌ای بدون چالش نمانده است. چالش اصلی از جانب زنانی ایجاد شده است که از گفتمان اسلامی برای دفاع از حقوق زنان بهره می‌برند. علاوه بر آن با افزایش تخصص‌گرایی در سیستم، بسیاری از برنامه‌های مطرود گذشته دوباره از سر گرفته شده است. از اواسط دهه ۱۳۷۰ به بعد فضای نسبتاً بازی در ایران حاکم شده است که موضع زنان را نیز تقویت کرده است. همچنین با ورود تعداد زیادی از زنان تحصیل کرده به جامعه، تقاضا برای مشارکت زنان افزایش یافته است. علی‌رغم آن که این تغییرات آهسته بوده است لیکن انتظار می‌رود ادامه پیدا کند. با در نظر گرفتن همه جوانب، نتیجه کلیه سیاست‌های متضادی که در گذشته در پیش گرفته شده است، پایین بودن میزان مشارکت زنان و عدم ایجاد فضای عمومی مناسب است (که البته هر روزه با چالش مواجه است). در همین زمان میزان بالاتر حضور زنان در مؤسسات آموزش عالی بیانگر چشم‌انداز روشنی است. اما همچنان مشکلات قانونی جدی‌ای وجود دارد که قبل از آن که برنامه‌های ایجاد اشتغال حساس به وضعیت زنان معنی پیدا کند، باید به آن‌ها توجه شود.

در تدوین استراتژی‌های ایجاد اشتغال با دیدگاه برابری فرصت‌های زنان و مردان باید به مسائل ذیل توجه شود: اول آنکه علی‌رغم وجود نگرش منفی نسبت به کار زنان در بسیاری از مشاغل، افزایش مشارکت و اشتغال زنان و حتی مردان تنها زمانی امکان دارد که فعالیت‌های جدید و مدرن اقتصادی بسط داده شود. در عین حال توسعه فعالیت‌های جدید اقتصادی بدون مشارکت همه آحاد ممکن نخواهد بود. در این فرآیند تحصیلات عامل مهمی به شمار می‌رود. این عامل منجر به مشارکت تولیدی زنان و مردان در اجتماع و اقتصاد خواهد شد. به ویژه از آن‌جا که یکی از دلایل پایین بودن نرخ مشارکت زنان پایین

بودن کمیت و کیفیت سرمایه انسانی آنها است، افزایش سطح تحصیلات آنها موجب افزایش توان رقابتی‌شان در بازار کار خواهد شد. علاوه بر آن مقایسه آمار سال‌های اخیر بیانگر آن است که جمعیت شاغل دارای تحصیلات بالا، از دیگر دسته‌ها افزایش سریع‌تری داشته است. این نتیجه درباره هر دو گروه زنان و مردان صادق است. در باب ترکیب اشتغال بر اساس میزان تحصیلات نیز اطلاعات قویاً بیانگر افزایش تعداد زنان شاغل تحصیل کرده، به‌ویژه دارای تحصیلات دانشگاهی، نسبت به زنان شاغل کم‌تر تحصیل کرده است. اما همان‌گونه که در این مطالعه نشان داده شده است، سطح بالاتر تحصیلات منجر به سطح بالاتر مشارکت و اشتغال زنان نشده است. پس آشکارا موانع دیگری نیز وجود دارد که باید از میان برداشته شود. در زمینه تحصیلات، کمبود امکانات آموزشی فنی و حرفه‌ای، برای زنان یک مقوله مهم است. همچنین آموزش حین کار (شامل آموزش مدیریت) برای زنان از دیگر مقولاتی است که باید در کانون توجه قرار گیرد.

شاید مهم‌ترین مانع برای مشارکت زنان را بتوان قوانین و مقرراتی دانست که هم اکنون برای کار زنان وجود دارد. قوانین جدید باید به گونه‌ای تدوین شود که کارفرمایان، به ویژه در بخش خصوصی، را تشویق به استخدام زنان کند و حتی پست‌های مدیریتی را برای آنها در نظر گیرد. علاوه بر آن، باید به قوانینی که کار نیمه‌وقت را برای زنان تسهیل می‌کند و مزایای جانبی همانند اعطای وام‌هایی ترجیحی و زمین را برای آنها در نظر می‌گیرد توجه شود. تسهیل خوداشتغالی زنان، راه‌اندازی فعالیت‌های کسب و کار توسط زنان و همچنین تشویق کارآفرینی زنان از جمله مواردی است که در قوانین جدید باید مد نظر قرار گیرد. افزایش مؤسسات مالی که برای زنان تأمین اعتبار مالی می‌کنند و افزایش صندوق‌های وام خرد اولین گام در این راستا است که باید با در نظر گرفتن مشوق‌هایی برای افزایش پس‌انداز از سوی زنان، تکمیل شود.

همانند سایر کشورها، در ایران نیز نهادهای جامعه مدنی می‌توانند در برنامه‌های ایجاد اشتغال با دیدگاه برابری فرصت‌های زنان و مردان نقش مهمی ایفا کنند. مشوق‌های آنها باید در برنامه‌های توسعه به طور مشخص در نظر گرفته شود. از سوی دیگر آنها

می‌توانند برنامه‌های توسعه‌ای را نظارت کرده، کمبودها را به دولت نشان دهند و پیشنهادهای باارزشی ارائه دهند. آن‌ها می‌توانند به‌عنوان صدای ملت از سیاست‌های ایجاد اشتغال با دیدگاه برابری فرصت‌های زنان و مردان دفاع کنند. از سوی دیگر می‌توانند به تنهایی و یا به‌عنوان کارگزار دولت پروژه‌های ایجاد اشتغال را صورت‌بندی و اجرا کنند. همچنین نهادهای جامعه مدنی باید برای فعالیت در زمینه‌های آموزش و پرورش تشویق شوند. به‌عنوان نمونه آموزش‌های حین کار یکی از زمینه‌هایی است که باید در کانون توجه قرار گیرد، چرا که اکنون در خصوص زنان کمبودهای زیادی مشاهده می‌شود. در واقع بسیاری از نهادهای جامعه مدنی ایران در زمینه‌های مرتبط با آموزش و پرورش از قبیل جنبش‌های سوادآموزی، ساخت مدارس و ارائه سایر اشکال آموزشی، فعال هستند. مؤسسات غیردولتی می‌توانند این تلاش‌ها را ادامه دهند و حتی با تمرکز بر نیازهای آموزشی بازار کار این‌گونه تلاش‌ها را افزایش دهند. آن‌ها می‌توانند با ارائه آموزش‌های ساده و آموزش‌های مرتبط با برابری فرصت‌های شغلی زنان و مردان، آموزش را برای طیف گسترده‌ای از داوطلبان فراهم آورند. علاوه بر آن مؤسسات غیردولتی می‌توانند از سرمایه‌گذاری در ارتقای سطح سرمایه‌های انسانی شامل ظرفیت‌سازی از طریق آموزش حمایت کنند. افزایش شبکه‌های اطلاعاتی و دانشی در باب فقرزدایی با نگاه ویژه به مسائل اشتغال زنان، از دیگر مواردی است که مؤسسات غیردولتی می‌توانند در آن فعال شوند.

- ۱- آملی، ا. (۱۳۸۱). «بررسی حقوق اشتغال زنان ایران و انطباق آن با کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان». مقاله چاپ نشده.
- ۲- چنگیزی، م. (۱۳۷۴). «تحولات اشتغال زنان در دو بخش صنعت و خدمات»، در گزارش سمینار بررسی مسایل جمعیتی ایران. جلد اول. شیراز: مرکز مطالعات جمعیتی.
- ۳- شادی طلب، ژاله. (۱۳۸۱). «توسعه و چالش های زنان ایران»، تهران: قطره.
- ۴- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۹). «زنان در بازار کار ایران». تهران: نشر روشنگران.
- ۵- مرکز آمار ایران. (۱۳۷۵). سالنامه آماری ایران. تهران: مرکز آمار ایران.
- ۶- مرکز آمار ایران. (۱۳۷۹). سالنامه آماری ایران. تهران: مرکز آمار ایران.
- ۷- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۱). «نتایج طرح خانوار». تهران: مرکز آمار ایران.
- ۸- مرکز مشارکت زنان. (۱۳۸۰). «گزارش اجمالی از وضعیت اشتغال زنان». تهران: مرکز مشارکت زنان.
- ۹- مرکز مشارکت زنان. (۱۳۷۹). «گزارش ملی وضعیت زنان در جمهوری اسلامی». تهران: مرکز مشارکت زنان.
- ۱۰- نوروزی، ل. و هاشمی، ا. (۱۳۸۱). «تحلیل جنسیتی بازار کار ایران و ضرورت اصلاح برنامه سوم توسعه»، پژوهش زنان، سال اول شماره ۲.
- 11- Aghajanian, A. (1991). "Population Change in Iran, 1966 86 A Stalled Demographic Transition?". Population and Development Review, Vol 17, No4.
- 12- Alaedini, P. and Namazi, S. (2003). "Decentralization and Sustainable Human Development: The Case of Iran's Local and Municipal Councils". in S. Sassen, ed., Encyclopedia of Life Support Systems: Human Settlements and Sustainability. Online Edition: UNESCO.
- 13- ILO. (1997). "Breaking through the Glass Ceiling: Women in Management" Geneva: ILO.

- 14- Ministry of cooperatives (International Affairs Department). (2001). **"Women Cooperatives"**. Tehran: Ministry of Cooperatives.
- 15- Moghadam, Valentine, (2002). **"Enhancing Woman's Economic Participation in the MENA Region"**. in Heba Handoussa and Zafiris Tzannatos, eds., Employment Creation and Social Protection in the Middle East and North Africa, Cairo and New York: The American University in Cairo Press.
- 16- Plan and Budget Organization and UNDP .(1999) **"Human Development Report of I.R. Iran"**. Tehran: Management and Planning Organization and UNDP.
- 17- Shaditalab, J. (2000). **"Woman in Decision – making"**. in N. Motie, ed., Beijing+5: Iranian Woman Researchers' Independent Study, mimeograph.
- 18- Standing, Guy .(1999) **"Global Feminization through Flexible Labor: A Theme Revisited"**. World Development, Vol 27, No 3.
- 19- Statistical Center of Iran and UNFPA .(2001). **"Socio – Economic Characteristics of Women in Iran: 1986 1996"**. Tehran: Statistical Center of Iran.